

آزادسازی و قدرت

دکتر غلامحسین عبیری

اقتصادی و لیبرالیسم سیاسی همزاد نیستند. هابز در اقتصاد، لیبرال و در سیاست، مدافع حکومت مطلقه بود، اما لاک از نظر اقتصادی پیرو مکتب سوداگری و از لحاظ سیاسی لیبرال بود. لیبرالیسم اقتصادی را با هرگونه نظریه سیاسی می‌توان وصلت داد. برای مثال، نظریه اقتصادی ویلفرد پارتنو (۱۹۲۳-۱۸۴۸) اقتصاددان و جامعه‌شناس ایتالیایی، لیبرال است. زلی نظریاتش در سیاست نه تنها در جهت حکومت مطلقه سیر می‌کند، بلکه متمایل به خودکامگی است (۳).

اشکال قدرت

امروزه، قدرت در شکل‌های مختلفی از اختیار، حق، توان و اقتدار، انسان را در شرایطی قرار می‌دهد که می‌تواند صاحب‌منصبان را تحت نفوذ قرار دهد و در جای دیگر با نمایش قدرت (Power Play) و با استفاده از فشار و تهدید، زمینه دستیابی به هدف را تسهیل نماید. با سرعتی که علوم ارتباطات به پیش می‌روند، هرم قدرت (Power Pyramid) دیگر با آن معنی و مفهومی که در گذشته در تحلیل‌ها به‌کار گرفته می‌شد، قابل استفاده نیست، زیرا قدرت‌های پشت پرده (Backstage Power)، مراکز مهم تصمیم‌گیری (Corridors of Power) و قدرت (Green Power) ساختار هرم قدرت را در جامعه متزلزل ساخته است.

White و Bednar (۴) در تعریفی که از قدرت در رفتار سازمانی ارائه می‌کنند، به توانایی یا ظرفیت نفوذ در مردم اشاره می‌کنند که معمولاً از طریق کنترل منابع مهم به‌دست می‌آید. از دیدگاه رفتار سازمانی، French و Raven (۵) قدرت را به اشکال قدرت پاداش (Reward Power)، قدرت تنبیه (Coercive Power)، قدرت قانونی (legitimate Power)، قدرت مرجعیت (Referent Power) و قدرت مهارت (Expert Power) طبقه‌بندی می‌کنند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که پیدایش اشکال مختلف قدرت در رفتارهای سازمانی، پدیده جدیدی است که بررسی مجدد منشور قدرت سیاسی جامعه را ضروری می‌سازد.

روابط بین ملت و دولت، دموکراسی و ایدئولوژی، محافظه‌کاری و سنت‌گرایی نیز مکاتب جدیدی از ایدئولوژی سیاسی را فرآوری

و هنوز در جوامع پیشرفته نیز تمایل به این نگرش وجود دارد.

روانشناسان، کردار انسان را محصول محیطی می‌دانند که ساختار شخصیت را شکل می‌دهد. حال، اگر شخصیت محدود به اوضاع و احوال تاریخی ملت باشد، محیط صرفاً محرک اعمال فردی انسان به‌شمار می‌رود (۲). در سایر طبقه‌بندی‌ها برخی از فلاسفه مانند افلاطون و ارسطو، قدرت سیاسی را قدرت کل جامعه می‌دانند، در حالی که آگوستینوس قدیس (۴۳۵-۳۵۴ میلادی)، قدرت سیاسی را زور و جبری می‌داند که منشأ آن هر دو بد است. این جو نامناسب، آزادیخواهان را به این نتیجه‌گیری می‌رساند که قدرت سیاسی را اعتمادی نیست و چون هدف ایجاد محدودیت است، لذا آنان خواهان انحلال قدرت فردی و جایگزینی حکومت قانون به‌جای آن می‌باشند.

☆ امروزه، قدرت‌های پشت پرده، مراکز مهم تصمیم‌گیری و قدرت پول، ساختار هرم قدرت را متزلزل ساخته است.

قابل توجه آن است که مارکسیست‌ها قدرت سیاسی را پدیده‌ای تاریخی دانسته‌اند نه طبیعی و آن را از جهت تاریخی ضروری می‌دانند. اما دموکرات‌های لیبرال نگرش مثبت به قدرت سیاسی دارند و برخلاف آزادیخواهان که نگران سیاسی شدن چهره کامل زندگی هستند، اگر آزادی‌های انسان را محور نظام فکری قرار دهیم، آنطور که "جان لاک" اشاره می‌کند، وظایف دولت به‌حداقل باید محدود شود و برعکس، هابز با فلسفه بدبینانه‌ای که درباره انسان دارد، از حکومت مطلقه طرفداری می‌کند. نکته حایز اهمیت این است که لیبرالیسم

مقدمه

از واژه Power یا قدرت، در ریاضیات به‌عنوان "توان" یاد شده است و آن بر مبنای پایه (Base) برای اعداد حقیقی در علم جبر است. حال، اگر یک عدد حقیقی n بار در خودش ضرب شود، n را توان عدد پایه می‌نامند که در حالات مختلف این توان از قوانین مختلفی پیروی می‌کند.* اما واژه قدرت در علم اقتصاد به نیرو (Force) یا انرژی به‌کاررفته در کار اطلاق می‌شود که به‌وسیله عوامل انسانی، مکانیکی، الکتریکی، شیمیایی یا... اعمال می‌شود. در علم فیزیک هم قدرت (Power) عبارتست از کار انجام‌شده در واحد زمان که اصطلاحاً توان نامیده می‌شود.

قرن‌ها مفهوم قدرت برای انسان در توان فیزیکی عضلاتش خلاصه می‌شد و نهایتاً به توانایی مهار آتش، باد و آب محدود می‌شد، اما با اختراع ماشین بخار در قرن هفدهم میلادی، جهان هستی به نسل جدیدی از قدرت دست یافت و حیوانات از چرخه فعالیت‌های تولیدی رهایی یافتند. سپس، به تدریج با شکل‌گیری جامعه مدنی و پیدایش قوانین، قدرت سیاسی در دو جهت سلطه بر طبیعت و انسان به‌کار افتاد، اما از آنجا که نیازهای انسان از طریق طبیعت تأمین می‌شود، لذا رابطه این دو پدیده، تابع نیازهای آدمی است که برای پذیرش سلطه‌طلبی، به چه میزان از آزادی‌هایش فاصله خواهد گرفت. قدرت سیاسی، قدرتی اجتماعی است که محور آن دولت است و چگونگی شکل‌گیری دولت، رابطه قدرت و سلطه‌جویی بر دیگران در چارچوب قوانین قابل تعریف است. از این رو، قدرت سیاسی را نمی‌توان با انرژی در علم فیزیک مقایسه کرد (۱). لازم به یادآوری است که مترادف دانستن سیاست و تلاش برای کسب قدرت، از جمله دیدگاه‌های ماکیاولیست‌ها است

* برای یادآوری: $(a b c)^n = a^n b^n c^n$ و $\sqrt[n]{b^m} = b^{\frac{m}{n}}$ و $(b^m)^n = b^{mn}$

ما قرار می‌دهد که در مجموع، به محیط زیست‌گرایی و فمینیسم، اهمیت ویژه‌ای می‌دهد و مسوولیت‌های فردی را در انتقال به جامعه سبز برجسته می‌سازد. در این راستا، هماهنگی ابعاد قدرت و منافع عمومی با حاکمیت مردم، در تعارض قرار می‌گیرد و ضرورت قربانی‌کردن یکی در برابر دیگری را مطرح می‌کند، به نحوی که با فروپاشی نظام‌های سیاسی روبرو شویم و خطاهای عمومی را که در ماهیت دموکراسی نهفته است، بپذیریم.

☆ عقلایی کردن هزینه‌های خانوار در هنگامی میسر است که قدرت در محیط خانواده در جهت حفظ یکپارچگی عمل کند.

فروریختن نظام ارزش‌های اجتماعی بخشی از نارسایی‌هایی است که ناتوانی جامعه را در پذیرش اقتدار برای انسان در جهت حفظ منافع شهروندان به معرض نمایش می‌گذارد. از شهروندان خرده‌گیر تا واقع‌گرا، از مردم نرمش‌پذیر تا اهل سازش، همه و همه به این امر معترف هستند که امکان خطا و لغزش وجود دارد، اما آزادی‌های سیاسی و سوداگریانه بازی‌های تلخی را به نمایش می‌گذارند که متعهدترین شهروندان جامعه را نیز به سوی بی‌تفاوتی سوق می‌دهند.

این مرحله از ارتباطات انسانی، جامعه را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی آسیب‌پذیر ساخته و حفظ منافع افراد در پهنه گسترده‌تری از بلوک‌های اقتصادی و قوانین بین‌المللی، امکان‌پذیر خواهد شد. لذا عضویت در سازمان‌های بین‌المللی عمدتاً نوعی حفظ منافع عمومی است که طرح استدلالی آن در آزادسازی، خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی قابل دیدن است. شکی نیست که برخی از جهان‌بینی‌ها در ارزیابی این موضوع، موانعی را مطرح می‌سازند که تفحص در آن‌ها و رسیدن به نتیجه نهایی، در چارچوب این نوشتار میسر نخواهد بود و بهتر است به این بسنده کنیم که با قبول برخی از مفروضات کلی، که خارج از محدوده تصمیم‌گیری نخبگان یک جامعه است، بنا به ضرورت وجودی در جامعه بین‌الملل لازم

است برای قوانین حاکم بر ساختار اقتصاد جهانی، ارزش و اولویت خاصی قابل بود و این امر، در مقوله حفظ یکپارچگی جامعه بشری یک ضرورت محسوب می‌شود.

قدرت و معیارهای زندگی

اگرچه بنابه دلایل اخلاقی مستقیماً محیط خانواده را با معیار قدرت مورد ارزیابی قرار نمی‌دهیم، اما در شرایط عدم تعادل که درآمدها، هزینه‌های مورد انتظار خانوار را پوشش نمی‌دهند، زمینه برخورد با عامل قدرت برای ایجاد تعادل در زندگی روزمره فراهم می‌شود، زیرا ایجاد روابط منطقی بین خانواده و محیط می‌بایست به شکل مناسبی سازماندهی شود، در غیر این صورت، شاهد سقوط واحد خانواده خواهیم بود.

بدیهی است که واحد خانواده به علت خوشگذرانی و رفاه بیش از حد هویت خود را از دست می‌دهد، اما کار طاقت‌فرسای شبانه‌روزی هم می‌تواند این هویت را به خطر بیندازد و از این رو، ضرورت رویارویی با قدرت در جهت حفظ نهاد خانواده مطرح می‌شود و اعضای خانواده را به مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی فرامی‌خواند. بخشی از این مشارکت، عقلایی‌کردن هزینه‌های خانوار است که تنها زمانی میسر است که قدرت در محیط خانواده در جهت حفظ یکپارچگی عمل کند.

☆ هرگاه قدرت چون ثروت متمرکز شود، امنیت ملی در درازمدت به خطر می‌افتد.

ارتباطات و حمل‌ونقل مدرن، این امکان را به وجود آورده‌اند که اعضای خانواده در زمان بحران بتوانند به یاری یکدیگر بشتابند و از محل مازاد درآمد و ثروت، در جهت رفع محدودیت‌ها قدم بردارند. اما عدم تحقق مطلوب این مهم به موضوع توزیع قدرت برمی‌گردد، یا به عبارت دیگر، موضوع عدم تعادل میان اختیارات و مسوولیت‌ها است که بعضاً به دلیل دوگانگی بافت نهاد خانواده - سنتی و مدرن - تنش‌ها را تشدید می‌کند و ارتباطات تضعیف می‌شود. شکل دیگری از معمای آزادسازی قدرت،

تعریف گنگ و ابهام‌آمیز انسان از آزادی در عمل است. این ابهام، از آنجا شکل می‌گیرد که نوسانات شدیدی در روند منافع به وجود می‌آید و تلاش برای به حداقل رساندن فرصت‌های ایجادشده، عملاً با مانع روبرو می‌شود. ماهیت این موانع، عدم دسترسی یا آزادی عمل انسان در رسیدن به اهداف است. از آنجا که بخشی از این نارسایی‌ها جنبه ارزشی دارد، و تغییر رفتار در کوتاه‌مدت میسر نمی‌باشد، لذا احتمال می‌رود که انسان در تعیین روابط انساندوستانه توفیق نیابد و به حل آشتی‌جویانه جدال‌هایی بپردازد که به حذف برخی از افراد بینجامد. همین نارسایی، گرایش به حفظ و تمرکز قدرت را در انسان افزایش می‌دهد. در حالی که اگر آزادی با مفهومی مناسب مورد توجه انسان قرار گیرد و باعث تضییع حقوق دیگری نشود، شرایط حفاظتی در برابر تهدیدهای داخلی (اعضای خانواده) و خارجی (اعضای جامعه) به وجود خواهد آمد.

☆ در کشورهای در حال توسعه، که حجم اطلاعات خاص قابل توجه است، جریان‌های اطلاعاتی در تضعیف دولت‌ها نقش مهمی دارند.

به عبارت دیگر، خانواده در عصر مدرن، در شرایط انفجار اطلاعاتی آنچنان مهار شده است که هنر تصمیم‌گیری (۶) از وی سلب شده و نمی‌تواند بازی‌های مختلف را در خصوص هنر ارتباطی خود و خانواده با جامعه به درستی مشخص کند، لذا آسیب‌پذیری خانواده در خصوص ورود به هرم قدرت سیاسی جامعه با عدم اطمینان و ریسک همراه است. همین نگرانی و ترس، کافی است که میزان مشارکت خانواده را در مسایل اجتماعی به حداقل کاهش دهد و براساس عادت و تقلید و بدون انسجام فکری، به انجام رساند (۷).

از این رو است که دیده می‌شود تبلیغات، نقش گسترده‌ای را در انحراف افکار عمومی بازی می‌کند و بعضاً در واژگون کردن هرم قدرت شدیداً با موفقیت روبرو می‌شود. این که تبلیغات چگونه باید سازماندهی شود که در راستای خدمت به جامعه قرار گیرد و نه خیانت، موضوعی است که احتیاج به بازنگری دارد و



همکاری تمامی مهندسان اجتماعی را طلب می‌کند. در هر صورت، از جمله معیارهای تقویت پیوند خانواده و جامعه، نگرش به توزیع قدرت و جایگاهی است که برای خانواده در اذهان عمومی تعیین شده است.

توسعه قدرت

رومن رولان در کتاب "جان شیفته" اینطور می‌نویسد: "او همان روزنامه‌ای را می‌خواند که پدرش در زمان خود می‌خواند. عقاید روزنامه چندین بار عوض شده، اما او تغییر نکرده، همیشه بر همان عقیده روزنامه خویش است." در این برداشت، نارسایی رفتار فردی نهفته است که تابع افکار عمومی جامعه می‌باشد. سازندگان این افکار - اعم از مطبوعات یا صدا و سیما - برای خود جایگاهی را ترسیم کرده‌اند که خود در جهان مطبوعات و ارتباطات بسیار بااهمیت است. قدرت این مراکز اطلاع‌رسانی، تابع درجه آزادی و جایگاه اجتماعی آنها است و این که

آیا اصولاً مستقل می‌باشند یا وابسته؟ و اینکه استعمار اقتصاد جهانی تا چه میزان بر روند این استقلال تأثیر گذاشته است؟ در این زمینه سردبیر ساندی تا بمز نتیجه می‌گیرد: به دلایل حفظ اسرار دولتی و رازداری مطبوعات، مطبوعات بریتانیا "نیمه‌آزادند" اما برعکس، در ایالات متحده، متمم اول قانون اساسی با صراحت می‌گوید که کنگره نباید هیچ قانونی را در جهت محدودیت آزادی مطبوعات بگذراند (۸). تفسیر و تحلیل این دو نگرش نشان می‌دهد که بریتانیا معتقد است که انتشار برخی از اطلاعات خاص می‌تواند خطری برای امنیت ملی باشد، در حالی که اقتصاد آمریکا در سطحی است که سرعت بالای اطلاعات خاص، فرآیند خطرات به وجود آمده را به حداقل کاهش می‌دهد و در کشورهای درحال توسعه، اطلاعات خاص حجم بیشتری دارند و لذا جریان‌های اطلاعاتی در تضعیف دولت نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند.

توسعه قدرت، در واقع، تابع درجه توسعه

▲ عدم آزادسازی قدرت در بخش سیاسی، بخش اقتصادی را به سوی بحران سوق می‌دهد.

حرکت‌های سنجیده‌ای که توان یا قدرت ملت را افزایش دهد، پایه‌گذاری می‌شود. توسعه قدرت، به عبارتی، انسجام وحدت ملی است که توان حمایتی مردم را از دولت و گروه‌های سیاسی افزایش می‌دهد.

فشارهای اقتصادی و نگرانی‌های ناشی از تورم، بیکاری و کاهش قدرت خرید، نیروهایی هستند که در تضعیف قدرت دولت و نهادهای ملی تأثیر مستقیم می‌گذارند و حمایت مردمی را نسبت به ساختار کاهش می‌دهند.

توسعه قدرت، محصول عملکرد سنجیده و رفتار عقلایی مردمی است که برای آینده فرزندانشان خطوط روشنی را ترسیم می‌کنند و با آینده‌نگری، مناسبات اجتماعی را سامان می‌بخشند. این ساماندهی در بخش اقتصادی، به وسیله ذخایر ارزی، توان تولید و سطح دانش فنی حاکم بر روابط تولید قابل ارزیابی است، ولی در بخش اجتماعی با شاخص‌هایی مانند سطح آموزش عمومی، میزان ناهنجاری رفتاری (قتل،

☆ آزادسازی قدرت - چه به صورت انفرادی و چه در قالب گروه و سازمان - به منظور دستیابی به حداکثر توان بهره‌وری و اثربخشی، یک الزام قرن بیست و یکمی است.

اقتصادی - اجتماعی جامعه است. هدف از توسعه قدرت، بالابردن سطح اتکای جامعه در مقایسه با سایر جوامع در برابر خطرات احتمالی است. گاه دستیابی به قدرت‌های هسته‌ای منجر به توسعه قدرت می‌شود و گاه حجم بالای تجارت جهانی، در تقویت توسعه قدرت مؤثر می‌افتد. جهان بینی ملت‌ها از همین رو متفاوت است و رفتار مردم در شکل‌گیری قدرت و توسعه آن تأثیرگذار می‌باشد.

بافت فرهنگی مردم و نیازهای اقتصادی آنها، حرکت و مسیر نخبگان جامعه را تغییر داده و

دزدی، فساد و...) قابل اندازه‌گیری می‌باشد. توسعه قدرت، در واقع، تابع شکل توزیع منابع است. در برخی از کشورها به علت جمعیت فراوان، در گرو قدرت گروه‌ها و طبقات مردمی است و در جوامعی که با سرمایه انبوه روبرو می‌باشند، تابع قدرت خرید مردم است. به عبارت ساده‌تر، مناسبات اجتماعی و اقتصادی در یک فرآیند تاریخی، الگوی اقتدار جامعه را به وجود آورده و رشد و توسعه اقتصادی می‌تواند با توسعه قدرت به گونه‌ای همسو عمل کند. امروزه، شکل انحصاری قدرت بیشتر آرمانی است و در عمل، قدرت به نسبت‌های مختلف در میان ارکان اساسی جامعه، خانواده، دانشگاه، سازمان‌ها، احزاب و رسانه‌ها توزیع شده است.

بهره‌برداری از قدرت

اگر پشتوانه‌سازی را در شیوه بهره‌برداری از قدرت جستجو کنیم، آنگاه ملاحظه خواهیم کرد که شکل قدرت، معیارهای زندگی و توسعه قدرت در جامعه، الگوی توسعه را توصیه می‌کنند. صرف‌نظر از اینکه شناخت مبانی توسعه در جامعه چگونه است و کدام اولویت، سیاست قیمت‌گذاری عوامل تولید را تحت‌الشعاع قرار داده است، لازم است بر استفاده صحیح از قدرت در جهت سازندگی تأکید ورزیم. برای مثال، اگر اقتصاد پاکستان الگوی توسعه خود را بر مبنای منابع خارجی پایه‌گذاری می‌کند، پشتوانه اساسی برای دستیابی به رشد اقتصادی مناسب، سیاست کلان قیمت‌گذاری عوامل تولید و ساختار قدرت خواهد بود که روند تخصیص امکانات را تعیین می‌کند. حال، بهره‌برداری مناسب از سطح قدرت که بین احزاب سیاسی در حال جابه‌جایی است، می‌بایست چنان سنجیده صورت گیرد که با توجه به روابط بین‌الملل و دریافت وام از خارج، حداکثر بهره‌برداری صورت گیرد. اما در عمل، ملاحظه می‌شود که مثلاً تنگناهای سیاسی موجود بین حزب مسلم لیگ، حزب حاکم و حزب مردم که رهبری احزاب مخالف را عهده‌دار می‌باشد، باعث شده است که روند ورود سرمایه‌های خارجی به این کشور در مقایسه با سایر کشورها کندتر شود و همین امر، موضوع بهره‌برداری از قدرت را در سطح ملی برای این کشور بااهمیت‌تر می‌سازد.

در ساختار اقتصادی - سیاسی ایران نیز

همین ناهنجاری با قدری تفاوت دیده می‌شود و همین امر، سرعت آزادسازی را به حداقل رسانده و صورت مسأله خصوصی‌سازی را نیز در جهت خلاف منافع عمومی تبیین کرده است. در واقع، علت اینکه مدیریت کلان سیاسی کشورها نمی‌تواند از منابع مختلف قدرت به نحو مطلوبی استفاده کنند و همواره کشورهای در حال توسعه به علت همین تعارضات تحت تأثیر استعمار جهانی قرار می‌گیرند و منابعشان با حداقل ارزش بهره‌برداری قیمت‌گذاری می‌شود، عدم ارتباطات منطقی بین مراکز قدرت است. البته بعضاً علت این نارسایی را در شیوه برخورد درون سازمانی بلوک‌های اقتصادی هم می‌توان یافت.

به هر حال، ماهیت بهره‌برداری از قدرت یا توانایی استفاده از امکانات مادی و معنوی نیروهای انسانی، منوط به پذیرش سیاست عدم تمرکز در مدیریت است و اگرچه ظاهراً مدیریت سیاسی سازمان‌ها به صورت تئوری این امر را پذیرفته‌اند، اما در عمل، موانع سیاسی و برداشت‌های مختلف از مسایل باعث شده است که این سیاست در بطن خود عقیم بماند، زیرا این سیاست تنها در تفویض اختیار خلاصه نمی‌شود و مسوولیت‌پذیری‌ها خود بخش دیگری از مرحله اجرای صحیح این سیاست می‌باشد.

در طول تاریخ بریتانیا ما شاهد بوده‌ایم که مثلاً دوک نیوکاسل (Duke of Newcastle) به‌تنهایی پنجاه رأی را در اختیار داشته است (۹). بنابراین، توازن قوانین مجلس اعیان و مجلس عوام تنها افسانه‌ای بیش نبوده است. از همین رو، منتسکیو می‌نویسد: "فساد در کلیه شوون رخته کرده است. پول در اینجا دارای بالاترین احترام است و شرف و فضیلت کم‌بهاست. انگلیسی‌ها دیگر به آزادی خویش نمی‌نازند. آنان آزادی را به پادشاه می‌فروشند و اگر از پیش او پس فرستاده شود دوباره آن را به او می‌فروشند." (۱۰) بدین ترتیب، نتایج عدم بهره‌برداری مطلوب از قدرت را در برداشت منتسکیو و قدرت دوک نیوکاسل می‌توان مشاهده کرد.

بهترین شکل بهره‌برداری از قدرت، عامل وفاداری است. زمانی که وفاداری عاطفی است و به شخص برمی‌گردد، قابل انتقال نیست، در حالی که وفاداری غیرعاطفی، قابل انتقال است (۱۱). این پدیده در داخل سازمان‌ها عمدتاً عاطفی است و لذا هرگونه جابه‌جایی، انتقال

مناسب اطلاعات و مهارت‌ها را محدود می‌سازد، در حالی که رفتار عقلانی و وفاداری مبتنی بر قوانین و مقررات، از این ویژگی مبرا است و در آن شرایط می‌توان مهارت‌ها را منتقل کرد. در واقع، زمانی که مدیریت سازمان بنا به هر دلیلی تغییر می‌یابد، ارتباطات سازمانی برای مدتی طولانی با عدم اطمینان روبرو می‌شود و از آنجا که وفاداری‌ها شخصی است، لذا با جابه‌جایی افراد، دچار خدشه می‌شود و بهره‌برداری از توان کاری را به حداقل کاهش می‌دهد.

آزادسازی قدرت

قدرت - اعم از اینکه به صورت انفرادی مورد توجه قرار گیرد یا در قالب گروه و سازمان مطرح شود - در هر صورت، آزادسازی‌اش به منظور دستیابی به حداکثر توان بهره‌وری و اثربخشی، یک الزام در قرن بیست و یک محسوب می‌شود. بخشی از این الزام، ناشی از سلطه دانش فنی بر ارتباطات انسانی است و قسمت دیگر، متأثر از امکانات گسترده‌ای است که شرایط تولید انبوه برای نسل جدید فراهم آورده است. به‌طور مثال، تلاش مرکز آموزشی "ایتالتل" با ۲۵۰۰ پژوهشگر، در زمینه تحقیق و توسعه دانش فنی ارتباطات، هنگامی با موفقیت روبرو خواهد شد که شرایط آزادسازی برای پژوهشگران فراهم شود تا در زمینه علمی بتوانند رقابت سازنده‌ای را با شرکت‌های رقیب داشته باشند. به‌علاوه، سرعت توسعه نسل‌های پیشرفته دانش فنی بر مدیریت زمان تأثیر مستقیم می‌گذارد و کوچکترین کم‌توجهی نسبت به جریان‌های اطلاعاتی، می‌تواند بزرگترین آسیب‌های اقتصادی را به دنبال داشته باشد.

نمونه دیگری از عدم موفقیت را در اقتصاد ترکیه می‌توان مشاهده کرد. به نحوی که عدم آزادسازی قدرت در بخش سیاسی، بخش اقتصادی را به سوی بحران سوق داده، به‌طوری که حجم دیون داخلی ترکیه به ۳۰ میلیارد دلار و دیون خارجی این کشور به ۹۷ میلیارد دلار رسیده و بیش از ۵۰ درصد درآمدهای دولت را صرف پرداخت بهره دیون داخلی و خارجی می‌سازد. (۱۲) طبیعت جداسازی قدرت سیاسی و اقتصادی اگرچه چندان راضی‌کننده نیست، اما همبستگی قدرت در مجاری سیاسی و اقتصادی بسیار بالا است و از همین رو، آزادسازی قدرت،

کدام ساختار را برای جامعه (سازمان) توصیه می‌کنید؟

نوع ساختار	رابطه قدرت مهارت و قانون	نتایج عملکرد	بهره‌وری
بسته	$\sqrt[n]{P^m}$	$P^{\frac{m}{n}}$	$\frac{m}{n} \geq 1$
نیمه‌آزاد (Semi Open)	$(P_m)^n$	P_m^n	همبستگی پایین m و n
آزاد	$(P^m)^n$	P^{mn}	$mn \rightarrow \infty$

m قدرت مهارت - n قدرت قانون - P: انسان

است و هرگاه قدرت مانند ثروت متمرکز شود، امنیت ملی را در درازمدت به‌خطر می‌اندازد و استقلال جامعه را از میان خواهد برد. بنابراین، توصیه می‌شود که مبانی آزادسازی در حوزه قدرت دخالت داده شوند و زمینه مشارکت سیاسی برای کلیه آحاد جامعه فراهم آید. ■

زیرنویس‌ها

1) Russel, Bertrand / Power, A New Social Analysis / PP. 10-11.

این کتاب به نام قدرت توسط نجف دریابندری به فارسی ترجمه شده است.

2) Lasswell, Harold / 1948 / The Analysis of Political Power / London / PP. 195-237.

3) Neumann, Franz / 1957 / The Democratic & The Authoritarian State / Free Press / N.Y.

ترجمه فولادوند، عزت‌ا... / ۱۳۷۳ / صفحه ۳۹۹.

4) White, D.D & Bednar, D.A / 1986 / Organizational Behavior / Allyn & Bacon / Boston / P. 445.

5) French, J.R.P & Raven, B. / 1959 / The Base of Social Power / In D. Cartwright (ed.) Studies in Social Power / Univ. of Michigan / Institute for Social Research / Ann Arbor.

۶) عبیری، غلامحسین / ۱۳۷۶ / آزادسازی و

هنر تصمیم‌گیری / تازه‌های اقتصاد / شماره ۶۹.

۷) عبیری، غلامحسین / ۱۳۷۶ / اقتصاد خانواده: سنتی یا مدرن / تازه‌های اقتصاد / شماره ۶۷.

۸) مارتین واکر / ۱۳۷۲ / قدرت‌های جهان

مطبوعات / ترجمه قاندم / نشر مرکز / صفحه ۳۴.

9) The Cambridge Modern History / 1907 / Vol. VI / P. 41.

۱۰) مراجعه شود به Neumann / صفحه ۲۸۳.

11) Ranyard West / 1945 / Conscience & Society: A Study of Psychological Prerequisites of Law & Order / New York / P. 277.

۱۳) خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران / بولتن

اقتصادی / شماره ۲۵۲ / صفحه ۳۵ / ۱۵ بهمن ۱۳۷۷.

قالب یک گروه و سازمان منجر به تولید کالا و خدمات می‌شود. از سوی دیگر، قدرت قانون نمایشگر توانایی‌های یک جامعه در کنترل اوضاع و احوال ارتباطات اجتماعی است، که از یک سو جلوی تشنج و سردرگمی را می‌گیرد و از جهات دیگر، خلاقیت‌های جامعه را به حداکثر می‌رساند.

نتایج

عدم پیشرفت متوازن شاخه‌های علوم - اعم از علوم آزمایشگاهی یا علوم انسانی - در عمل باعث شده است که ساختار شخصیتی انسان نتواند جایگاه واقعی خود را در گروه، جامعه و سازمان پیدا کند. از اینرو، مهار خواسته‌ها منطبق بر توانایی و امکانات نبوده است. لذا زیاده‌طلبی‌ها - اعم از اینکه منتج از سیر تکامل شخصیت یا اعتقادات فرهنگی یا ناشی از فرهنگ آموزشی جامعه باشد - در همه حال، جلوی آزادسازی قدرت را خواهد گرفت. به عبارت ساده‌تر، با وجود این که منطق حکم می‌کند که انسان، آزادی را برای فرد مقابل نیز محفوظ بدارد، اما به دلایل متعددی که ناشی از خودخواهی‌های فردی است، زمینه یک گفتگوی انسانی و به دور از زیاده‌طلبی فراهم نمی‌شود، لذا ساده‌ترین ارتباطات فردی نیز محکوم به شکست است.

در سطح کلان نیز منافع عمومی و اهداف سیاسی، در طبقات اجتماعی این نگرش منفی را ایجاد کرده است که هرگونه مشارکت در قدرت، یا توزیع آن، منجر به ازهم‌پاشیدگی وحدت سازمانی می‌شود و خطرات ناشی از آن ممکن است نظم اجتماعی را از میان ببرد، در حالی که از دیدگاه آزادسازی، امنیت ملی در گرو مشارکت سیاسی یا بهتر بگوییم در گرو آزادسازی قدرت

زمینه مصونیت ارتباطات سیاسی و اقتصادی را فراهم می‌کند.

موفقیت آمریکاییان در ساختار اقتصادی، مدیون آزادسازی قدرت در این کشور است که حتی در شرایط بحرانی حاکم بر بازارهای مالی جهان، نتایج رضایت‌بخشی برای ساختار اقتصاد آزاد این کشور به همراه داشته است. نمونه بارز این آزادسازی، محاکمه و استیضاح رییس جمهور این کشور به دلیل رابطه جنسی نامشروع با کتمان واقعیت است.

بدیهی است که بررسی این پدیده‌ها، کالبدشکافی جدیدی را ضروری می‌سازد تا دریابیم که برای دستیابی به عملکرد مناسب و فایز آمدن بر پدیده توسعه‌نیافتگی، کدام ساختار را برای خانواده، گروه، سازمان یا جامعه‌ای که در آن به فعالیت اقتصادی و سیاسی مشغول هستیم، می‌بایست انتخاب کنیم. از دیدگاه ریاضی، ساختار بسته روابط بین قدرت مهارت و قانون را می‌توان با نماد ریاضی ریشه m، قدرت مهارت m فرد نمایش داد. در این حالت، نتایج عملکرد تابع رابطه m و n است. در ساختارهای نیمه‌آزاد، مهارت به صورت قدرت و توان فردی قابل ارزیابی نیست و از همین رو، m و n همبستگی نخواهند داشت، اما در ساختارهای آزاد قدرت مهارت، قدرت قانون را تشدید می‌کند و عکس آن نیز صادق است. لذا مدیریت مناسب می‌تواند شیوه برخورد این دو نیرو را به حداکثر ممکن تصحیح کند. در این جدول، رابطه بین قدرت مهارت (m) و قدرت قانون (n) در حالت‌های مختلف نمایش داده شده است. متغیرهای مورد نظر از آن جهت انتخاب شده‌اند که هر یک فضای خاصی از اقتصاد و سیاست را به نمایش می‌گذارند. مهارت، توانایی انسان اقتصادی را در انجام امور و فعالیت‌هایی نشان می‌دهد که در